رساله تحفة الخواص

هدیه و تحفه للخواص

از تألیفات عارف بالله
و سالک سبیل الله غواص بحور
معانی و کاشف اسرار سبحانی سرمست باده
عشق و ولای علی علیه السلام مرحوم مبرور آقا میرزا هدایت الله
آشتیانی وزیر دفتر ایران قدس الله سره العزیز
حسب الامر ذخر جمیل و نخل جلیل آن مرحوم جناب جلالتمآب
اجل اکرم افخم آقا میرزا حسن وزیر دفتر ایران ادام
الله جلاله العالی محض تربیت و تنبیه
خداوندان شوق و صاحبان ذوق
بزیور طبع آراسته گردید تا
خواص و عوام را تحفه و یادگاری باشد

بسعی و اهتمام و خط خادم الفقراء الذهبیه میرزا حسین عشقی تبریزی باتمام رسید

فیک طوائف من امتی ما قالت النصاری فی
عیسی بن مریم لقلت فیک قولا لا تمر بملاء
من الناس الا اخذوا التراب من تحت قدمیک
یلتمسون بذلک البرکة خلاصه مطلب آنست که حقیقه
محمد صلعم و علی ع ما عدای حقیقه مجموع اهل عالم امکان است
وایشان صادر اولند قال رسول الله صلعم اول ما
خلق الله العقل وانا العقل زمانیکه عقل موجود
شد همه چیز بطفیل عقل موجود شد وازاین جهة بود که
فرمود نحن صنایع الله والخلق صنایعنا و
هم چنین فرمود انا و علی ابوا هذه الامة
مشار الیه هذه خلق اولین و آخرین است اختصاص
بامت و شیعه معدوده آنها نخواهد داشت فرمودند

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی البسنا حقایق الدین واوحشنا
مسالك المضلین والصلوة والسلام علی محمد
وآله الکرام اما بعد کل ما جاء به النبیون
مشتمل است بوجود واجب الوجود ومعرفت
اولیاء الله وخلفائه فی ارضه واین جمله را اصول
دین نامیده اند وما بقی از مقوله سنن وآداب وقبح
وحسن خطا وصواب اند چنانچه فرموده اند اول
الدین معرفته وکمال معرفته التصدیق

به وکمال التصدیق توحیده وکمال التوحید
الاخلاص له وکمال الاخلاص نفی الصفات
عنه در این صورت حکما و علما آنچه از معرفت
ذات گفته و نوشته اند تضییع وقت و اظهار
فضیلت بوده آخر الامر بحکم خیر الکلام ما قل ودل
منتهی باسطقس فوق الاسطقسات وما عرفناک
حق معرفتک شده لاجرم در معرفت اولیا بقدر
وسع باید افتتاح شود   گر نبودی حلقها تنگ و
ضعیف   ور نبودی خلق محجوب و کثیف   در ثنایت
داد معنی دادمی   غیر از این منطق لبی بگشادمی
قال رسول الله صلی الله علیه وآله لعلی علیه
السلام یا شبیهاً من عیسی بن مریم لولا ان تقول

کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین و ایضاً فرمود انا و علی من شجرة واحدة و الناس کلهم من شجر شتی شاه ولایت پناه بحارث همدانی فرمود

یا حار همدان من یمت یرنی	من مؤمن او منافق قبلا
یعرفنی طرفه و اعرفه	بنعته و اسمه و ما فعلا
فانت عند الصراط معترضی	فلا تخف عثرة و لا زللا
اقول للنار حین توقف للعرض	ذریه لا تقربی الرجلا
ذریه لا تقربیه ان له	حبلا بحبل الوصی متصلا
اسقیک من بارد علی ظماء	تخاله فی الحلاوة العسلا
قول علی لحارث عجب	کم ثم اعجوبة له حملا

زیارت نور جمال آنحضرت مختصاص بوقت ارتحال ندارد بلکه در ایام ریاضت و تزکیه نفس هم بدیده بصیرت اغلب اوقات میشود

و صاحب البصیرت گردد
و بزیارت مولای خود مشرف شود
قال الصادق علیه السلام

میشود و فهم اینمطلب را عرفای حقانی مینمایند لاغیر و بحضرت

سلمان فرمودند یا سلمان ان میتنا اذا مات لم

یمت وان مقتولنا اذا قتل لم یقتل وان غائبنا

اذا غاب لم یغب ولم نلد ولم نولد فی البطون

ولا یقاس بنا احد من النّاس وایضا فرمودند

کلامنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب

او نبیّ مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان

حضرت علی بن الحسین صلوة الله علیه فرمود انی لاکتم

من علمی جواهره کیلا یری النّاس ذو جهلا و یفتتنا

ورب جوهر علم لو ابوح به لقیل لی انت ممن یعبد الوثنا

واستحل رجال المسلمین دمی یرون اقبح ما یأتونه حسنا

وقد تقدم فی هذا ابو الحسن الی الحسین و وصی قبله الحسنا

محقق است که سر ولایت محمد و آل محمد که معنی واجب در
صورت ممکن ظهور یافته قبول خاطر هر بلید پلیدی نخواهد شد
منکر میشوند و تکفیر میکنند و باین قدرها قانع نمیشوند بلکه
اظهار تقدس نقل هر مجلس و نقل هر بازاری مینمایند
نعم ما قال   ای صورت تو آدم و معنی الله هر دم
بتو صد هزار ما شاء الله   واجب صفتی بلباس امکان در بر
لا حول و لا قوة الا بالله   قادر مختار و خالق لیل و نهار
فضایل و مناقب محمد و آل محمد را در کلام مجید مضمر و مرموز
بیان فرموده چنانچه در معرفت حضرت رسول میفرماید
لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم
حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم خلاصه معنی آنست
این رسولی که اکنون در اعین شما ظهور شده از انفس شما

بسوی شما آمده است بر او آسان است آنچه شما مشکل است

بار شاد شما حریص وبمومنین رئوف ورحیم است بلکه بطور

قطع وبیقین الیاس معروف همان حقیقه محمدیه است که زنده

جاوید وملازم بحر عالم امکانست طلوع نور آنحضرت

از نفس یا عین وغروب آنحضرت از عین بانفس است

وهمین اوصاف در علی بن ابیطالب موجود است وبتحقیق

پیوسته خضر معروف هم اوست وحقیقه آنجناب مجاور

بر توحید است بحکم صریح ابی الله ان یجری الامور

الا باسبابها آنچه در عالم امکان ملحوظ میشود هر شیئی

اسباب ایجاد شیئی دیگر است وحقیقه کلیه عقلانیه

اسباب ایجاد عالم امکان میباشد ودر ایجاد حقیقه عقلانیه

هیچ واسطه مابین نبود بمحض اراده ازلیه موجود شد

وبهمین ملاحظه فرمود لولاک لما خلقت الافلاک

تمامی فیوضات الهی بلا واسطه بحقیقه کلیه عقلانیه محمدیه وارد

بوده وبهر که هرچه مقرر است از همین منبع حقیقه علم وعقل

منشعب نشده و نخواهد شد واین حقیقه مقدسه در کل ماسوی

ساری وجاری ومحیط است واز برای حضرت رسول صلعم

دو بیت مقرر است یکی بیت آفاق که عبارت از خانه مکه

ومدینه است واین بیت را اهالی مخصوصی است از قبیل عایشه

وحفصه وام ایمن وسایر زوجات حضرت رسالت یکی

هم بیت نفس است واین بیت راهم اهل مشخص ومخصوصیست

که عبارت از علی وفاطمه وحسنین وسایر ائمه اطهار الی

حضرت حجة الله صلوة الله علیهم اجمعین چنانچه خدا تعالی

فرموده انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت

ویطهرکم تطهیرا و در زیارت آنها گفته میشود و جعلکم

فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه بیت

اذن الله ان ترفع صورت وهیولای بنی آدم است

که خداتعالی بساکنین این بیوت اذن رفعت وعروج بسماوات

داده مشروط بانیکه در این هیکل وهیولا حیوانیت خودرا

بمرتبه انسانیت رسانیده باشند در این صورت در وقت

نزع فتح باب سماوات یعنی قوه وقدرت عروج بمدارج

عالیه ازبرای آنها حاصل میشود هرگاه همچنان بحالت حیوانیت

باقی مانده باشند و لا یفتح لهم ابواب السماء حتی

یلج الجمل فی سم الخیاط و همچنین در زیارت آنها گفته

میشود خلقکم الله نورا وجعلکم بعرشه محدقین ونیز

گفته میشود ایاب الخلق الیکم وحسابهم علیکم وفصل

الخطاب

الخطاب عند كم من اراد الله بدء بكم ومن وحده

قبل عنكم بكم فتح الله وبكم يختم وبكم يمسك السماء

ان تقع على الارض الا باذنه واشهد ان هذا

سابق لكم فيما مضى وجار لكم فيما بقي وان ارواحكم

واجسامكم وطينتكم واحدة طابت وطهرت بعضها

من بعض نعم ما قال ‌ ‌ ‌ از نطفه مرد و بطن زن اند

چراغ اند و از یکدگر روشن اند مقصود از مذاکرهٔ این مطالب

این است که فضایل و مناقب حیدر کرار لا تعد ولا تحصی است

اگر شمه از آن در این اوراق نوشته شود قلق و اضطراب

و تحاشی و استبعاد در خاطر وقوع نیابد مخفی نماناد

که حضرت رسول خدا و ائمهٔ اطهار بجهة هر مهمی اصحاب

مخصوصی داشتند که عموم آنها محرم اسرار نبودند

و مسلم است که اسرار آنها راجع بعلم مبدء و معاد و اسرار غیب

بوده است و ایشانرا امر بکتمان میفرموده اند و باقتضای تناسب

و ظرفیت هر یک خبری که مقتضی و مناسب فهم آنان بود

ابراز میکردند همچنانکه در قرآن مجید مطالب غامضه را

بعنوان قصص و امثال بیان فرموده خوشتر آن باشد

که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران و از برای آن

معانی غامض صورتی هم مقرر فرموده اند که اولوا الالباب

بمصداق العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء

ادراک الفاظ و معانی را معاً نموده اند و اولوا القشار فقط حکم ظاهر

میکنند و از دریافت لذت فهم معانی بی بهره اند نعم

ما قال آتش درزن زکریا در گوشش تا دیده هر خسی

نبیند روشش آن روی چو ماه را بپوش از نمدش تا ره نبرد

هیچ فضولی سوییش در قرآن مجید در مواضع عدیده

مذاکره لفظ صلوة شده است که بعضی از آنها بحسب ظاهر
اختصاص بصورت صلوة دارد و برخی اشاره بحقیقه
صلوة است از آنجمله میفرماید واستعینوا بالصبر
والصلوة وانها لکبیرة الا علی الخاشعین قال
رسول الله انا الصبر وعلی صلوة وقال صلی الله
علیه وآله من اعان تارك الصلوة ولو بقطرة من
الماء کمن قتل سبعین نبیا این آیه خبر میدهد که صبر کنایه
از محمد است و صلوة اشاره بعلی بن ابیطالب است
قبول ولایت آنحضرت خلایق را گران است و تحمل آنرا
خاشعین خواهند نمود و مقصود از تارک الصلوة در حدیث
نبوی ترک کنندگان علی بن ابیطالب است از قتل اصحاب

جمل و اهل صفین و خوارج نهروان که ناکثین و قاسطین
و مارقین اشاره بآنهاست هر که ایشانرا اعانت
نماید اگرچه بیک قطره آب باشد مثل اینست که هفتاد
پیغمبر خدارا کشته باشند والیضا میفرماید ان
الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر
وحال اینکه اغلب نماز گذارندگان مرتکب فحشاء و منکر
میشوند صورت نماز آنانرا نهی نمیکند محقق میشود که مقصود
از صلوه در این آیه علی بن ابیطالب است که نهی از فحشاء
و منکر میکند و ذکر الله اشاره بحضرت رسول است که تولای
علی در نهی از فحشاء و منکر موثر است در نهی فحشا و منکر
و ذکر الله اکبر است هر که تولای محمد و علی را داشته
باشد در نهی از متابعت فحشاء و منکر عجیب الاثر است

فحشا و منکر را بعضی اشخاص ہم تاویل و توجیہ کردہ اند
و لایخفی لطفہ در موضع دیگر خطاب بشیعیان آنحضرت
فرمودہ یا ایہا الذین امنوا استعینوا بالصبر
والصلوۃ ان اللہ مع الصابرین و از حضرت رسالت
مرویست کہ فرمود الصلوۃ عمود الدین ان قبلت
قبل ما سواہا و ان ردت رد ما سواہا
مقصود و حاصل معنی آنست کہ ولایت علی ابن ابیطالب
علیہ السلام عمود دین است چنانچہ عمود دین بحالت
استقامت برقرار است مجموع اعمال اصول و
فروع مقبول حضرت عزت است ہرگاہ اعوجاج
در شخص حاصل بشود و در ولایت آنحضرت شک و
ریبی داشتہ باشد ہیچ عملی مقبول نمیشود از جملہ

اسامی آنحضرت که در قرآن بطور رمز بیان شده

وجه الله است کما قال الله تعالی ولکل وجهة

هو مولیها فاستبقوا الخیرات اینما تکونوا یأت

بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیئ قدیر حاصل

معنی آنکه در قلوب هر یک از بنی نوع انسانی روی

نماینده است که پیوسته توجه حقیقة ولایت مطلقه

بآن محل میباشد و نور حضرت ولی مطلق در آنموضع منعکس

میگردد همچنانکه شخص در آیینه بنگرد و عکس خود را مشاهده

نماید وجه عبارت از قلب آدمیزاد است هو مولیها

اشاره بحضرت وجه الله الاعظم و خلیفة الله الاکرم

نور حقیقة علی علیه السلام است قیمتیکه شخص حامل وجه الله باشد

بحکم فاستبقوا الخیرات اینما تکونوا باید سبقت در خیرات

باشد هرگاه سبقت در شر و فساد نماید و از حضور حضرت
حق شرم نداشته باشد محققا از زمرهٔ آدمیزاد خارج است
حافظ علیه الرحمه میفرماید عکس روی تو چو در آینهٔ جام فتاد
عارف از دیدن روی در طمع خام فتاد این همه عکس می و نقش
مخالف که نمود یکفروغ رخ ساقیست که در جام فتاد
جلوه کرد درخشش روز ازل زیر نقاب عکسی از پرتو آن بر
رخ افهام فتاد غیرت عشق زبان همه خاصان ببرید
از کجا سر غمش در دهن عام افتاد و در حق موالیان
آنحضرت میفرماید والذین صبروا ابتغاء وجه
ربهم واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم
سرا و علانیة ویدرؤن بالحسنة السیئة
اولئک لهم عقبی الدار خدا تعالی در مورد دیگر همین

وجهه مذکوره را بلفظ برهان رب بیان فرموده چنانچه
میفرماید ولقد همت به وهم بها لولا ان رای
برهان ربه بدانکه خدا تعالی عهد و میثاق
ولایت علی ابن ابیطالب را از جمیع انبیاء مرسلین من
لدن آدم الی خاتم باز گرفته هر که میثاق ولایت
و توجه نور حقیقة آنحضرت را که بطور امانت در قلوب
بندگان ودیعه گذاشته فراموش نمود و غفلت
ورزید بزحمتی صعب مبتلا شد چنانچه در حق آدم میفرماید
ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی ولم نجد
له عزما بجهة فراموشی نور ولایت از شجره منهیه
خورد و بزحمات عدیده که در کتب مسطور است مبتلا
گردید. وایضا میفرماید واذ اخذنا من.

النبیین میثاقهم ومنك ومن نوح وابراهیم
وموسی وعیسی بن مریم واخذنا منهم میثاقا
غلیظا و همچنین میفرماید واذ اخذ الله میثاق
النبیین لما اتیتکم من کتاب وحکمة ثم جائکم
رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه
قال واقررتم واخذتم علی ذلکم اصری قالوا
اقررنا قال فاشهدوا وانا معکم من الشاهدین
و در مورد دیگر ولایت آنحضرت را بذکر الله ایراد
فرموده کما قال الا بذکر الله تطمئن القلوب
و در حق اشخاصی که نور ولایت را که ذکر الله و
امان از هر شر و فتنه است فراموش نموده
و بزحمات عدیده مبتلا شدند میفرماید یاداود

انا جعلناك خليفة فی الارض فاحکم بین الناس

بالحق ولا تتبع الهوی فیضلك عن سبیل الله

ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب

شدید بما نسوا یوم الحساب ۵ وچنانکه آنحضرت

میثاق ولایت را فراموش نمود بصدمه اوریا وتوبه

وانابه وحزن واندوه مبتلا گردید و در حق عامه

خلایق که فراموش کنندگان نور ولایت مطلقه

علویه هستند در وقت انتزاع روح از جسد میفرماید

فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیئ

حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا

هم مبلسون ۵ و در مورد دیگر میفرماید فلما نسوا

ما ذکروا به انجینا الذین ینهون عن السوء واخذنا

الذین ظلموا بعذاب بئیس بما کانوا یفسقون

و در منعم آیه دیگر میفرماید ولکن متعتهم و آبائهم

حتی نسوا الذکر و کانوا قوماً بوراً اگر جمیع

آیات و اخباریکه در این مورد واقع است نوشته

بشود مطلب از سمت اختصار و اقتصار خارج شده

بطول خواهد انجامید و از مقصود باز میمانیم بدانکه نور

ولایت در بنی نوع انسانی در قلوب آنها مودع است

و در حیوانات بواسطه اینکه قلوب آنها قابل نور ولایت

نیست بحکم افئدتهم هواء نور ولایت در مد نظر

آنها قرار گرفته و آنانرا از مصالح و مضاریکه راجع

بآنهاست آگاهی میدهد طعمه که مضر طبیعت آنهاست

از خوردن آن نهی میکند و دشمنان آنها را بآنها مینماید چنانچه

چنانچه بچه گوسفند بمحض اینکه از مادر متولد میشود از گرگ
اجتناب میکند و خائف است و حال آنکه ابداً او را
ندیده است و زحمت صدمه پنجه و دندان او را نکشیده و
همچنین منوال است حالت هر وحش و طیر کبوتر از
شاهین اعراض میکند کبک از باز هراسان است
و عموم آنها از عقاب خائفند و مجموع بهایم از شیر
و پلنگ و گرگ و سایر سباع ضاره باشاره نور
ولایت گریزانند مکرر مشاهده شده است که طیور
در صحرا ها نشسته اند و آسوده مشغول کار خود اند
مادام که انسان خیال صید آنها را ندارد در کمال
اطمینان نشسته اند بمحض اینکه صید نمودن آنها را در خاطر
میگذراند فوراً پرواز میکنند و همین حالت در بهایم

ملاحظه شده است هر وقت که از نور ولایت غفلت

میکنند طعمه سباع میشوند و صید این و آن خواهند

شد تعجب در این است که اغلب بنی آدم دوست

و دشمن خود را نمیشناسند و اغذیه سمیه را نمی فهمند و

حال انکه حامل نور ولایت هستند و جهتش این است

که غفلت از قلب خود دارند و بمحافظه خودشان توجه

نمیکنند لاجرم بزحمات و هلکات مبتلا میشوند

و در آیه دیگر آنحضرت را مقام رب نامید یعنی خلیفه

و قایم مقام پروردگار چنانچه میفرماید و لمن خاف

مقام ربه جنتان مسلم است که خوف از

خلیفه خدا و شخصی که نازل منزله ربوبیت است دلیل

خداشناسی و معرفت الله خواهد بود و لکن خوف

از خدا

از خدا بدون خوف از ولی و لیل عدم معرفت آنشخص بیاشد

وسودی نخواهد داشت ولکن خوف از مقام رب بسلرا

خوف از رب است در این صورت آنشخص مستوجب دو

جنت خواهد بود یعنی حظ و اجر اینچنین شخصی و مساوی خواهد

بود یا اینکه دو بهشت کنایه از بهشت موعود و از نعمت قرب

حضرت و ذات صلوة الله علیه است که چندین بهتر از مرتبه

از بهشت موعود اکمل و بهتر میباشد بدانکه دین و

ملت غرائه قانون شریعت و احکام فروع است بعرض

از لفظ دین و ملت محبت و طاعت حقیقه کلیه عقلانیه بیعت

یعنی محب و مطیع شاه ولایت چنانچه در السنه و افواه

گفته میشود ملت مسلمانان از حضرت ابراهیم است

و عنقریب مذاکره اینمطلب خواهد شد ملت ابراهیم

محبت

محبت ولایت علی بود که الی حال درمیان اہل اسلام
برقرار است بلکہ مجموع انبیا باولاد و اعقاب خود
شان وصیت اطاعت و محبت حضرت ولی مطلق را
نمودند چنانچه بسفر مایده شرع لکم من الدین ما وصیٰ
به نوحا والذی اوحینا الیک وما وصینا به
ابراہیم وموسیٰ وعیسیٰ ان اقیموا الدین ولا
تتفرقوا فیہ کبر علی المشرکین ما تدعوھم الیه الله
یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب ٥
وما تفرقوا الا من بعد ما جاءھم العلم بغیا
بینهم ولولا کلمة سبقت من ربک الی اجل
مسمی لقضی بینهم وان الذین اورثوا الکتاب
من بعدھم لفی شک منه مریب ٥ فلذلک

فادع واستقم كما امرت ولا تتبع اهوائهم وقل
امنت بما انزل الله من كتاب وامرت لاعدل بينكم
الله ربنا وربكم لنا اعمالنا ولكم اعمالكم لا
حجة بيننا وبينكم الله يجمع بيننا واليه المصير ٥
این آیات متوالیات خبر میدهد باینکه ولایت
علی بن ابیطالب امریست که وصیت کرده است
بآن نوح وهمانست که خدا بسوی پیغمبر آخر الزمان وحی
فرستاده وهمانست که وصیت کرده است باقامه
آن ابراهیم وموسی وعیسی باینکه ولایت ولی الله را
برپا بدارند وتفرقه ننمایند وعدم تفرقه در ولایت
آنحضرت بمشرکین گران میآید ودعوت نمیشوند بسوی
ولایت خدا تعالی هرکه را بخواهد بفیض قبول ولایت

مستفیض میکنند و ایشان از ولایت ولی الله منفرق
شدند مگر وقتیکه برای آنها علم حاصل شد که آنحضرت
ولی مطلق و خلیفه پیغمبر است اگر نه بود که بجهة آنها وقتی
معین شده است هر آینه در دنیا مکافات عمل آنها
واقع میشد و اشخاصی که بعد از آنها می آیند در ولایت
آنحضرت شک و ریب خواهند داشت و بجهة اظهار
ولایت و خلافت علی خلق را دعوت کن و مستقیم الرای
باش همچنانکه امر کرده شده و متابعت آرزوهای معاندین
مکن بگو ایمان آوردم بآنچه خدا تعالی امر فرموده و عز
نزول یافته که در میان شما بعدل قیام نمایم خدا تعالی پروردگار
من و پروردگار شماست از برای ما اعمال ما و از برای
شما اعمال شماست و در آیه دیگر میفرماید

شرع لهم من الدین ما لم یأذن به الله ولولا کلمة

الفصل لقضی بینهم وان الظالمین لهم عذاب الیم

حاصل معنی آنست که امر خطیر ولایت و خلافت را بدست

شخصی دادند که اذن و اجازه از طرف خداوندی باشخص

داده نشده اگر نبود کلمه فصل یعنی وعده اخروی هر آینه

حکم میکردیم مابین آنها بدرستیکه ظالمین بجهة آنهاست

عذاب دردناک ودر آیه دیگر آنحضرت را

روح و امر رب و علم بیان فرموده کما قال الله تعالی

یسئلونک عن الروح من امر ربی وما اوتیتم

قل الروح

من العلم الا قلیلا یعنی سؤال میکنند از تو حضرت

روح را بگو روح از امر پروردگار است و ما از شناسائی

علم شما ابراز ننمودیم مگر قلیلی از آن رسول خدا فرمود

انا مدینة

انا مدینة العلم و علیٌ بابها مختصر معنی آیه مذکوره
این است که خدا فرمود از فضایل و مناقب محمد و علی که
حقیقه علم و باب علم هستند بشما اظهار نکردیم مگر قدر بسیار
قلیلی و در آیه دیگر میفرماید اتی امر الله فلا تستعجلوه
سبحانه و تعالی عما یشرکون محقق است امریکه خداوند
با واتیان فرمود و ظاهر ساخت علی بن ابیطالب است
چنانچه رسول خدا فرمود کان علی بن ابیطالب مع
جمیع الانبیاء سرا و معی جهرا و از جمله اسامی
آنحضرت که در قرآن مرموزا وارد شده کلمه کرسی و کلمه
علی و کلمه عظیم است چنانچه میفرماید وسع کرسیه
السموات والارض و هو العلی العظیم و از جمله
اسامی آنحضرت که در قرآن وارد شده نصر و فتح است

چنانچه

چنانچه میفرماید واخری تحبونها نصر من الله وفتح

قریب وبشر المؤمنین وازجمله اسامی آنحضرت طریق

وذکر الله است چنانچه میفرماید وانا منا المسلمون

ومنا القاسطون فمن اسلم فاولئک تحروا رشدا

واما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا وان لو استقاموا

علی الطریقة لاسقیناهم ماء غدقا لنفتنهم

فیه ومن یعرض عن ذکر ربه یسلکه عذابا صعدا

وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا

ازاین آیات محقق میشود که قاسطون خوارج نهروان اند کلمه

طریقه وذکر ربه علی است در محیط بودن حقیقت علویه وشاهد

بودن آنحضرت برخلایق رسول خدا فرمود الطرق الی الله

بعدد انفاس الخلایق وازاسامی آنحضرت که در قرآن

مرموز ابیان نشده کلمه امانت ست چنانچه میفرماید

انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال

فابین ان یحملنها واشفقن منها فحملها الانسان انه

کان ظلوما جهولا مقصود از لفظ امانت حمل نور

ولایت حیدر کرار ست که انسان حامل اوست و در حق

معرفت و شناسائی آنجناب ظلوم و جهول است و

بطور یقین بدان که آیه ولکل وجهة هو مولیها

و آیه قل الروح من امر ربی و آیه انا عرضنا الا

مانة علی السموات والارض همان حقیقت بسیطه

نورانیه شاه ولایت پناه ست نعم ما قال

قطعه

به نگردد پرشیم ار او را پرنیان خوانی و حریر و پرند

و بطور یقین مقصود از عرش همان وجه است

بکمال

كما قال الرحمن علی العرش استوی رباعی

بر تو نور حضرت سبحانی نام تو علی و بس عظیم الشانی

هستی جهان از اثر هستی تست هست تو ز هرچه هست خود میدانی

حق شمس و علیست فی المثل تابش او این تابش او کانه باشد هو او

اینجا مثل و قافیه تنگ است بسی مابین خدا و حق نمیگنجد مو

و دیگر از اسامی مرموزهٔ آنحضرت که در قرآن مجید ملحوظ شده است

اسم نور است در اغلب آیات الا قلیل این کلمه نورانیه

اشاره بآنحضرت است چنانچه میفرماید فآمنوا

بالله و رسوله والنور الذی انزلنا والله بما

تعملون خبیرا و در آیه دیگر میفرماید یریدون لیطفئوا نور الله

بافواههم ابی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون

و همچنین فرموده یا ایها الناس قد

جائکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نوراً مبینا

برهان عبارت از حقیقه محمدیه است نور مبین عبارت از
شاه ولایت پناه است از کلمه انزلنا الیکم نوراً مبینا
محقق میشود که مقصود علی علیه السلام است اگر مقصود
قرآن مکتوب بود انزلنا الیه میفرمود که ضمیر راجع برهان که عبارت
از حقیقه محمدیه است بشود چون بلفظ انزلنا الیکم بیان فرموده
وخطاب الیکم راجع بیا ایها الناس امت ثابت میگردد
که در این آیه نور نازل شده بخلق یعنی ظاهر شده بخلق
علی بن ابیطالب است که او را بحسب ظاهر پسر ابوطالب
میگویند مسلم کل است که قرآن مجید نازل شده بخلایق
نازل نشده است ودر مورد دیگر خدا تعالی آنحضرت
را ام الکتاب نامیده است چنانچه میفرماید هو الذی

انزل

انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام
الکتاب واخر متشابهات یعنی اوست خدای
آنچنانیکه فرستاد بر تو کتاب ولایت کامله را که از آن
کتاب است آیات محکمات که ایشانند ام الکتاب مقصود
از آیات حکم کننده ام الکتاب علی بن ابیطالب است
و باقی مانده کتاب متشابهات هستند یعنی آیات مکتوبه
در قرآن و آنها را متشابه میگویند بجهة اینکه در تعیین خلافت
و ولایت تصریح آشکارا نشده است بطور رمز و اشاره
بیان فرموده است والذین فی قلوبهم ضیق
یتبعون ما تشابه منه یعنی اشخاصی که در قلوب آنها
ضیق است و هواپرست میباشند متابعت آیات
مکتوبه میکنند ابتغاء الفتنة وابتغاء تأویله

بجهة حدوث فتنه و فساد در تاویل آنها برای خودشان

وما یعلم تاویله الا الله و نمیداند تاویل آیات مکتوبه

را سوای خدایتعالی والراسخون فی العلم یعنی رسوخ

کنندگان در علم که شیعهٔ آل محمد اند در شناسائی

علم که حقیقة محمد و آل محمد است ثبات قدم دارند

یقولون آمنا به کل من عند ربنا وما یذکر الا

اولوا الالباب از قبیل سلمان و اباذر و سایر

اصحاب و شیعیان آل محمد میگویند مجموع آیات

محکمات و متشابهات از جانب پروردگار ما هستند

بمجموع آنها معتقد و معترف هم و مذاکره این مطلب را میکنند مگر

صاحبان بصیرت که مطیع حیدر کرار و آیات کلام الله

هستند بعضی از علما که راسخون در علم را عبارت از ائمه

اجبار دانسته اند غلط است بجهه اینکه حقیقه محمد و آل

محمد حقیقه علم است راسخون در علم شیعیان آنها هستند

در این آیه والراسخون فی العلم در مقابل والذین فی

قلوبهم ضیق آمده است چنانچه از کلمه منه آیات محکمات

هن ام الکتاب آشکار است که مقصود علی و اولاد او ست

چنانچه آیات محکمات در همین مجلد بود مفرمود فیه آیات

محکمات هن ام الکتاب از کلمه منه محقق میشود که آیات

محکمات یعنی حکم کننده و نطق کننده خارج از این

کتاب مکتوبست. چنانچه رسول خدا فرمود انی تارک

فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی یکی از ثقلین

آیات محکمات ام الکتاب اند و دیگر قرآن مکتوب و محفوظ

مِن الدفتین همچنانکه حیدر کرار در غزوه صفین وقتیکه

لشکر

محکمات و اخر متشابهات است از آیات دارد که عبارت ... دارد که محکمات صورت خارجیه ... و متشابهات قرائنه صورت ...

و صورت خارجیه دارد که سطور و مقصود از آنها علی بن ابیطالب است و فرزندانش سلام الله علیهم اجمعین اند که محکمات سطقیه عالم و حاکم فیمابین اسرار اند و کذلک فلان و فلان متشابهات خارجیه قرآنیه اند

لشکر معاویه قرآنها را بر سر نیزه ها نصب نموده بودند محض القاء
شبهه در لشکر آنحضرت لهذا شاه ولایت پناه فرمود
انا کلام الله الناطق یعنی منم کلام الله ناطق و ام الکتاب
اعتنا بحیله معاندین نکنید که محض حیله و فساد است
و از جمله ضمایریکه در کلام ملک علام بحضرت ولایتمآب
صلوات الله و سلامه علیه راجع شده هو الاول
والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیئ علیم
اگرچه بحسب ظاهر در اول سوره حدید میفرماید سبح
لله ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم
له ملک السموات یحیی و یمیت وهو علی کل شیئ
قدیر هو الاول والآخر والظاهر والباطن
وهو بکل شیئ علیم ضمیر هو الاول راجع باول سوره

ما الارض

که سبح

که نسخ شده است میباشد ولکن بقراین خارجه محقق میشود
که بحضرت ولایتمآب راجع است و ضمیر هو الاول بصورت
ظاهر اسمی از آنجناب مذکور نشده است و اضمار قبل الذکر هم
روا نیست یقین بواسطه عدم نظم و ترتیب قرآن است
که خلیفه ثانی بروشی که آیات نازل شده بود مرتب ننمود
و ثبت نکرد بلکه آیات را باقتضای میل خاطر خودش
بیکدیگر مخلوط نمود که مقصودیکه از نزول آیات منظور حضرت
عزت بود مفهوم نگردد چنانچه در اغلب آیات متعین است
که آیه بعد ربطی بآیه اول ندارد و آنجناب مجموع نسخ
کلام الله را غیر از آنچه خودش مرتب نموده بود بسوخت
این آیه هم بنظم طبیعی خود باقی نمانده باشد و این معنی را
از این فقره دریافت مینمائیم که روزی سرور کائنات

در مسجد

در مسجد مدینه بمولای متقیان فرمود یا علی داخل صحن مسجد برو که آفتاب بتو سلام خواهد نمود آنحضرت بحکم خواجه کائنات در مقابل آفتاب ایستاد صدائی از آفتاب مسموع شد که بزبان فصیح فرمود السلام علیک یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن یا من هو بکل شیئ علیم اشخاصی که حضور داشتند و این خطاب مستطاب را شنیدند بر آشفتند و همهمه در میان ایشان افتاد که این اوصاف تعلق بذات احدیت دارد چون قیل و قال اصحاب بسمع شریف سید ابرار رسید بناء علی که مقتضی تسکین خاطر آنان بود بیان فرمود آرام گرفتند و ساکت شدند فرمود مقصود از اول آنست که اولین شخصی که تصدیق نبوت مرا نمود علیست

وآخرین شخصی که هنگام دفن کردن جنازه من جنازه
من از قبر من بیرون خواهد آمد علی است مقصود از ظاهر
و باطن کلمهٔ حقه که بسعی اجتهاد و جهاد علی شایع شده است
و منظور از یا من هو بکل شیٔ علیم این است که علی
بمجموع احکام شریعت عالم است این فرمایش ملایم طبع
منکران افتاد ساکت شدند ولکن معنی حقیقی آنست
که علی از عقل مجرد ایجاد شده اول ما خلق الله العقل
و منظور از کلمه یا آخر آنست که بازگشت مجموع خلایق
بسوی اوست چنانچه حضرت امام علی النقی علیه السلام
در زیارت جامعه کبیر میفرماید ایاب الخلق الیکم
وحسابهم علیکم وفصل الخطاب عندکم
و مقصود از کلمه یا ظاهر آنست که علی قدرت الله است

ان الله خلق الاشیآء بقدرته ای ظهر الاشیاء

بقدرته و مقصود از باطن همان معنی وجه الله است

که در بیان معنی آیه مبارکه ولکل وجهة هو مولیها

مرقوم شد نعم ما قال دل هر ذره را که بشکافی

آفتابیش در میان بینی همه هیچند و هیچ نیست جز او

وحده لا اله الا هو و منظور از یا من هو بکل شیء علیم

این است که خاتم انبیا فرمود انا مدینة العلم

علی بابها شخصی که باب مدینه علم باشد علم اولین

و آخرین از ازل تا ابد شهود حضور انور اقدس اکرم او است

از ظلمت جهل منزه و مبرا است

در مورد دیگر میفرماید هو الذی یصورکم فی

الارحام کیف یشآء مقصود از ارحام بطن

ام نیست

ام نیست بلکه این تن برای حقیقة آدمیت که او را قالب

مثالی نامیده اند والحال در درون این هیکل سخیفی

مستور است بمنزله رحم ثانوی است که مرتبه دیگر

از این بدن تولید خواهد یافت ملای رومی میفرماید

پیش از این هرچند جان پرعیب بود   در رحم بود و ز خلقان

غیب بود   الشقی من شقی فی بطن امه   من سمات الله

یعرف حالهم   تن چو مادر طفل جان را حامله   مرگ درد زادن است

و زلزله   جمله جانهای گذشته منتظر   تا چگونه زاید آن

جان بطر   گر بود زنگی برندش زنگیان   روم را رومی

برد هم از میان   تا نزاد او مشکلات عالم است   آنکه

نازاده شناسد او کم است   او مگر ینظر بنور الله بود

کز درون پوست او را ره بود   چونکه زاید از رحم جان وجود

بس نماید اختلاف بیض و سود   فاش گردد که بود کاه هیچ

باکه گوید هندوئی یا ترک پیش هر گروه   در رحم پیدا

نگردد هندو و ترک   چونکه زاید بیندش زار و سترگ

این سخن پایان ندارد بازران   تا نمانیم از قطار کاروان

بدانکه ابتدا صورت آدمی نطفه بود و او بمنزله جماداست

چون در رحم قرار گرفت از جمادی مرد و از عالم نباتی سر

برآورد یعنی علقه و مضغه شد و از نباتی مرد و از عالم

حیوانی سر برآورد یعنی قبول صورت نمود و تربیت

یافت تا وقتیکه از رحم خارج شد و بعالم این جهانی

قدم گذاشت چنانچه در معرفت اولیا و انبیاء

وما جاء به الغنی حیوانیت خودش را مبدل بانسانیت نمود

او را بحسب صورت و معنی آدم میگویند وقتیکه بهمان

حالت حیوانیت کماکان باقی بماند چون از این قالبی که

اورا پوست اذن الله ان ترفع میگویند بیرون آمد قدرت

عروج بعالم علیین برای او نخواهد بود مجدداً عود میکنند

بعالم صورتی حیوانیت باقتضای صورت هریک از

حیوانی که در حالت طبیعت آن حیوان بوده است

متشکل خواهد شد چنانچه شاعر گفته است در مدح شاه

ولایت صلوة الله علیه   صورت اشیا نگاری بخود

سوی وجود از عدم آری بخود   انکه نفسها بشماری بخود

گفتم گر بگذاری بخود   وای من و وای من و وای من

و از این جهة است که آنحضرت را قسیم النار و الجنة

میگویند   اهل جنت را بصورت آدمیت قدرت

عروج بعوالم علیین میدهد و اهل دوزخ را بصورت

بهایم و حشرات الارض وغیره در سطح زمین با سوء حال

میگذارد و همین روز یوم یفر المرء من اخیه است زیرا

که برادر آن شخص بواسطه تغییر صورت قصد قتل و صید

او را میکند و غافل ازین است که این هیکل کریه

برادر اوست لاجرم از عشایر و اقوام و سایر انام

در خوف و هراس است و تفصیل این مقدمه در

رساله علیحده نگاشته شده حاجت تکرار نیست

المحرره ای آنکه ز لفظ هو تو باشی مقصود موجود

بجز توئی و باقی مفقود ای ذات بسیط تو بمعنی مکنون

وی شخص شریف تو بصورت مشهود دیگر از اسمای

آنحضرت که در قرآن مرموز آیه بیان فرموده ملکوت

السموات والارض است چنانچه مفسر باید و کذلك

نری ابراهیم ملکوت السموات والارض لیکون

من الموقنین خدایتعالی حقیقه کلیه عقلانیه را که عبارت

از نور محمد وآل محمد است بحضرت ابراهیم نمود تا رتبه

حق الیقین برای آنحضرت حاصل گردد محقق است آنچه که

حضرت رب العزت بجناب ابراهیم نمود اعظم

خلق خودش بود نه اینکه حقیقه خودش را با براهیم

نموده باشد وقتیکه ابراهیم ملکوت السموات

والارض را زیارت نمود و علم حاصل که ملکوت السموات

والارض حقیقه عقلانیه محمد وآل محمد است ولایت

آنهارا ملت خود قرار داد این است که اهل اسلام

نسبت ملت خودرا بحضرت ابراهیم میدهند

چون آنحضرت عالم بعظمت شان وجلالت

آل محمد گردید ایشان را مسلمین نام گذاشت یعنی سالم

از زوال و فنا و باقی ببقاء الله هستند چنانچه در کلام

مجید میفرماید وجاهدوا فی الله حق جهاده

هو اجتبکم وما جعل علیکم فی الدین من

حرج ملة ابیکم ابراهیم هو سمیکم المسلمین

من قبل وفی هذا لیکون الرسول شهیدا

علیکم وتکونوا شهداء علی الناس فاقیموا

الصلوة واتوا الزکوة واعتصموا بالله

هو مولیکم فنعم المولی ونعم النصیر در این

آیه شاهد بودن رسول خدا را با ائمه اطهار و شاهد بودن

ائمه اطهار را بخلایق اجمعین تصریح فرموده است از

اینجهة است که علم ائمه اطهار در اشیاء اعم از علمین

وہمچنین وجہات ستہ علم حضوری است نہ علم حصولی
ومحقق گردید کہ حقیقۃ محمد وآل محمد بسیط الحقیقہ کل
اشیاء است زیرا کہ شرط شاہد حضور است نہ حصول
وازانجہ است کہ فقہای اسلام در ادای شہادت
شاہد حضوری معتنا بہ است شاہد حصولی را احتمال
صحت وسقم در شہادت میرود در زیارت جامعہ کبیرہ
کہ بدون شبہہ از حضرت امام علی النقی است میفرماید
وانفسکم فی النفوس واجسادکم فی الاجساد
وقبورکم فی القبور وہمچنین میفرماید وکذلک
جعلناکم امۃ وسطا لتکونوا شہداء علی
الناس ویکون الرسول علیکم از این آیہ محقق شود
کہ قرائت جعلناکم ائمۃ وسطا باید نازل

شده باشد بعلت انکه ایشان در وسط واقع شده اند
حضرت رسول شاهد آنهاست وایشان شاهد بر ناس
هستند هرگاه امت خوانده بشود و مقصود بعض
حضرت رسول باشد این امت عین ناس است و ناس
عین این امت مثل این است که بگویند آب شاهد بر
ماء است و حال انکه آب و ماء هر دو یکی است
بهمین دلیل هرجا وارد شده است کنتم خیر امة کنتم
خیر ائمة است و مخاطب کنتم اهل البیت محمد است
نه عموم اهل اسلام دیگر از اسمائی آنحضرت که
در قرآن بمصداق الکنایه ابلغ من التصریح وارد شد
صالح المؤمنین است چنانچه میفرماید در سوره تحریم
ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما وان

نظام

تظاهرا علیه فان الله هو مولیه و جبریل و صالح
المؤمنین والملائکه بعد ذلک ظهیر و درهمین
سوره آنحضرت را بعنوان ریبت ایراد فرموده
عسی ربه ان طلقکن ان یبدله ازواجا خیرا
منکن مسلمات مؤمنات قانتات تائبات
عابدات سائحات ثیبات وابکارا اختیار
طلاق زوجات حضرت رسول صلعم بدست علی بن
ابیطالب بود دراین آیه این دو نفر زوجه خودراکه میفرمایند
یبدله ازواجا خیرا منکن مسلمات مؤمنات الی آخر
محقق فرموده که ایشان فاقد اوصاف مذکوره بوده اند
چنانچه این اوصاف درخود آن دو نفر موجود میبود
تبدیل و معاوضه لازم نداشت تعجب دراین است

که اهل

که اہل تسنن این آیہ را در قرآن بکرات و مرات
خواندہ اند و در غدیر خم خطاب مستطاب الست
اولی بکم من انفسکم قالوا بلی یا رسول اللہ
فقال صلعم من کنت مولاہ فہذا علی مولاہ اللّٰہم
وال من والاہ و عاد من عاداہ وانصر من
نصرہ واخذل من خذلہ را شنیدہ اند و آیہ
مباہلہ کہ میفرماید قل تعالوا ندع ابنائنا وابنائکم
ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم را از حفظ
دارند باز محب معاندین و ظالمین آنحضرت شدہ اند
آیا نزاع و مقاتلہ عائشہ و معاویہ در حرب جمل و
صفین با شاہ ولایت پناہ بعنوان وال من والاہ
بودہ است یا بنہج عاد من عاداہ اینہمہ قتل و جرحی کہ

از طرفین وقوع یافت از فرط محبت بود یا جود و بغض
عایشه و معاویه در حق آنحضرت در عداد نصر من
نصره شمرده میشوند یا از حزب و اخذل من خذله
هستند محبت و مودت طرفه حالتی است و معمای اضداد
عجیبی که هیچوقت حل نمیشود همانا بغض آل محمد در قلوب
اهل سنن مخزون است ودیگر از اسامی آنحضرت
که در قرآن وارد شده کلمه نعمت است که در سوره قران
که بآنحضرت خبر میدهد که چون هنگام رحلت تو فرا
میرسد دوات و قلم و کاغذ خواهی خواست که
تصریح خلافت علی بن ابیطالب را بکتو با بنویسی در آنوقت
شخصی ممانعت خواهد نمود چنانچه در وقت ارتحال فرمود
ائتونی بدوات و قلم و بیضاء اکتب لکم کتابا لن تضلوا

بعدی فقال عمر حسبنا کتاب الله ان الرجل

لیهذ وا یا لیهجر چنانچه در معنی آیه هو الذی انزل

علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب

واخر متشابهات والذین فی قلوبهم ضیق

یتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه وابتغاء

تاویله اشاره بهمین شخص است که کفت حسبنا

کتاب الله و بآیات متشابهات متمسک شد آیات

محکمات را که ام الکتاب بودند متروک نمود کما تقدم

ذکره آمدیم بسر مطلب خدا تعالی میفرماید ن

والقلم وما یسطرون ما انت بنعمة ربک

بمجنون وان لک لاجرا غیر ممنون وانک

لعلی خلق عظیم فستبصر ویبصرون بایکم

المفتون ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبیله

وهو اعلم بالمهتدین یعنی دوات وقلم وکاغذ

هیستے تو بجهة اظهار ولایت نعمت پروردگار خود

دیوانه وهذیان گو وار برای تست در این امر وارادهٔ

اجر منت گذاشته نشده بدرستی بود در خلقت

عظیمی متمکنی که این قبیل چیزها را یعنی جنون وهذیان

بشما راه ندارد زود است که تو ببینی وآنهائیکه

نبو نسبت جنون وهذیان داده اند هم ببینند که

کدام یک از شما مجنون ومفتون هستند

بدرستیکه پروردگار تو اعلم است بکسیکه

راه اورا گم کرده است وهم او عالم است بکسی که

راهنمائی میکند ودیگر از اسامی آنحضرت که در قرآن

وارد

وارد شده است کلمه حدید است واین کلمه هم بمعنی آهن است

وهم بمعنی شخصی که دانا وزبان آور باشد میفرماید لقد ارسلنا

رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان

لیقوم الناس بالقسط وانزلنا الحدید فیه باس

شدید ومنافع للناس ولیعلم الله من ینصره و

رسله بالغیب ان الله قوی عزیز قال امیر المؤمنین

صلوة الله علیه انا قرن من حدید ازجمله معانی حدید

که درکتب لغت معین شده اولا بمعنی آهن است ودیگر از معانی

که میگویند رجل حدید بروزن امیر یا رجل حدد بروزن غراب

یعنی مرد تیز در زبان آوری ودر دانستن وفهمیدن وخشم

گرفتن ازکلمه وانزلنا الحدید آشکار است که مقصود شخص

عظیم القدر رفیع المنزله که دارای باس شدید ومنافع

خلایق است چنانچه در موارد دیگر معظم اموریکه از عالم غیب
الغیب عز نزول یافته بلفظ انزلنا وارد شده است از جمله آنها
انا انزلناه فی لیلة القدر و سایر صحف سماوی را جمیعا بلفظ
انزلنا فرموده است و همچنین میفرماید وانزلنا من السماء
ماء مبارکا و مذاکره سایر آیات موجب تطویل میشود و نزول
رحمت و سخط و غیره دخل بخلقت اجسام واجساد ندارد اگر
مقصود از وانزلنا الحدید آهن بود میفرمود و خلقنا الحدید فیه
باس شدید آهن لیاقت و شانیت نخواهد داشت و ندارد
که بواسطه آهن بسیار انضرت بدهد و حال انکه آلات و ادوات
حدید هم در دست اصحاب و اتباع انبیاست و همچنین در
دست کفار و معاندین آنهاست هرگاه آهن در قتل کفار
و معاندین موثر بود و در اذیت و اضرار مؤمنین اثر نداشت

همکن

ممکن بود که از کلمه وانزلنا الحدید مقصود خدا تعالی آهن بوده است
ولکن حدید اسباب نصرت و تقویت فریقین از مؤمن و کافر
مخالف و مؤالف شده است بحکم ختم مقصود خدا تعالی نور حقیقی
علی علیه السلام است چنانچه خاتم انبیا فرمود کان علی
بن ابیطالب مع جمیع الانبیاء سرا و معی جهرا
و از اینمقوله احادیث و اخبار زاید الوصف وارد شده است
که مذاکره آنها موجب تطویل است و اتمام اینمطلب را در
درجای دیگر خواهم نمود

نعم ما قال المؤلفه

آن علی کو قاسم قرن حدید ... که ز من شکسته شد جیش عنید
قرنها از قرن من گردید خورد ... هیچکس از جنگ من جان در نبرد
برق تیغم دید اعدا جنت و ... خرمن هستی آنها جمله سوخت
در شاید هر که نامم برد رست ... این اثر حق داده در روز الست

ودیگر از اسامی آنحضرت که در قرآن مسطور شده ولی است

چنانچه در آیه مبارکه انما ولیکم الله ورسوله والذین

آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم

راکعون بوضوح پیوسته است والذین آمنوا ائمه اطهارند

که اقامه صلوة وایتاء زکوة بسبب وجود آنها شده و حضرت

شاه ولایت از تتمه آیه الذین یقیمون الصلوة ویؤتون

الزکوة وهم راکعون از سایر ائمه اطهار تمیز داده شده است

در آیات قرآنی بعضی نکات مخفیه دارد که عموم خلایق ابدا

دریافت نکرده اند و ملتفت نشده اند و نخواهند شد

کما قال الله تعالی وما یذکر الا اولوا الالباب

واز جمله اسامی آنحضرت که در قرآن وارد شده آیه عم یتسائلون

عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون کلا سیعلمون

ثم کلا سیعلمون مقصود از نبأ عظیم علی بن ابی طالب است
که خلایق در او یا مختلف الصورة یا مختلف العقیده یا مختلف
الصورة والعقیده هر دو شده اند زود است که علم و اطلاع
از حقیقة امر حاصل کنند قال امیر المؤمنین علیه السلام
من عرفنی بالنورانیة فقد عرف الله وقال
علیه الصلوة والسلام لسلمان وابی ذر حین
سئلا عن معرفته بالنورانیة قال لهما معرفتی
بالنورانیة معرفة الله عز وجل ومعرفة الله
عز وجل بالنورانیة هو الدین الخالص فمن اقام
ولایتی فقد اقام الصلوة والمومن الممتحن الذی
لا یرد علیه شیء من امرنا الا شرح لقبوله
ولم یشك ولم یرتد ومن قال لم وکیف فقد کفر

فسلم الله امره ونحن امر الله واعلم اني عبد الله
عزوجل وجعلني خليفة على عباده وبلاده
وامينه على خلقه في ارضه لا تجعلونا اربابا وقولوا
في فضلنا ما شئتم فانكم لا تبلغون كنه ما فينا ولا
نهايته فان الله عزوجل اعطانا اكبر واعظم مما
يصفه واصفكم او يخطر على قلب احدكم او يعرفه
العارفون فاذا عرفتمونا هكذا فانتم المؤمنون انا و
محمد نور واحد من نور الله عزوجل فامر الله
تبارك وتعالى ذلك النور ان ينشق فقال للنصف
كن محمدا وقال للنصف كن عليا صار محمد الناطق
وصرت انا الصامت قال فضرب بيده على
الاخرى فقال صار محمد صاحب الجمع

وصرت انا صاحب النشر وانا صاحب اللوح المحفوظ
والهمني الله علم ما فيه وصار محمد خاتم النبيين
وانا خاتم الوصيين وصار محمد النبي الكريم
وانا الصراط المستقيم وصار محمد الرؤف الرحيم
وانا العلي العظيم وانا النبأ العظيم انا الذي
حملت نوحا في السفينة بامر ربي انا الذي
اخرجت يونس من بطن الحوت وانا الذي
جاوزت موسى بن عمران البحر بامر ربي انا الذي
اخرجت ابراهيم من النار وانا عذاب يوم الظلة
وانا المنادي من مكان قريب وانا الخضر عالم
موسى وانا معلم داود وسليمان وانا ذو القرنين
وانا قدرة الله عز وجل نحن نما ذكه شيعيان

و سوالیان حضرت ولایت مطلقه عظمی را باصطلاح
خود شان اسمی گذاشته اند که مابین هر طبقه از انها بمصطلح
است از جمله عرفای حقانی رضی الله عنهم اجمعین انحضرت را
عشق نامیده اند چنانچه ملای روم علیه الرحمه در مثنوی
میفرماید هرچه گویم عشق از آن برتر بود عشق
امیر المومنین حیدر بود قبول ولایت انجناب را
در بدو امر صعب و سخت دانسته اند بمضمون حدیثی که از
اهل البیت عصمت و طهارت وارد شده که فرموده اند
کلامنا صعب مستصعب لا یحمله الا ملک
مقرب او نبی مرسل او مومن امتحن الله قلبه
للایمان ملای رومی درین مورد میفرماید عشق از اول
سرکش و خونی بود تا گریزد هر که بیرونی بود و در معنی مضمون

زیارت جامعه است که گفته مسبوداً ایاب الخلق الیکم و

حسابهم علیکم و فصل الخطاب عندکم پیغمبر باید

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است   عاقبت ما را بدان شه رهبر است

و در بیان معرفت آنحضرت پیغمبر باید   هر چه گویم عشق را

شرح و بیان   چون بعشق آیم خجل گردم از آن   در طلوع با

عرفناک حق معرفتک پیغمبر باید   عشق دانی چیست دریای عدم

در شکسته عقل را آنجا قدم   جمعی از عرفای حقانی ودیعه

نور ولایت را که در کمون بنی آدم مضمر است بلفظ ساقی و

و شاهد ادا نموده اند و محبت آنحضرت را بباده و شراب طهور

موسوم داشته اند چنانچه خواجه حافظ علیه الرحمه پیغمبر باید

ساقی بنور باده برافروز جام ما   مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم   ای بیخبر ز لذت شرب مدام ما

دراعلب

[illegible]

و اغلب متدینین از عدم ذوق و قلت ادراک ساقی را عبارت

از اطفال غیر ملتحی و شاهد را عبارت از فواحش جام ها و دو را بطور

قطع و یقین استکان بلور و شراب خلر دانسته اند چنانچه

عدم اختلاط آنها با مردمان دانشمند است و این حرکات زشت

را دلیل زهد و تقوی و علامت تقدس و دین داری قرار

داده اند نعم ما قال ای بسا عالم ز دانش بی نصیب

حافظ علم است آنکس نی حبیب ملای رومی علیه الرحمه آنحضرت را از

ضیاء الحق و حسام الدین نامیده میفرماید مدح تعریف است

زندانیان گویم اندر مجمع روحانیان و تمت کلمة ربک صدقا

وعداً لا مبدل لکلماته

[illegible]